مقاله شناختی

مصادیق «الناس» و «یحسدون» در آیه ٥٤ سوره نساء از دیدگاه فریقین

عشرت السادات میرعابدینی[1]
مریم آزاد[2]

دانش‌نامه آموزه‌های قرآن و حدیث سال هشتم، شمارهٔ بیست و نهم، تابستان ١٤٠٤

چکیده

در آیه ۵۴ سوره نساء، خداوند متعال می‌فرماید: «اَم یَحسُدونَ النَاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ». یکی از پرسش‌های تفسیری، شناسایی دقیق مراد از واژه «الناس» است. در میان مفسّران شیعه و اهل سنّت، دیدگاه‌های گوناگونی درباره مصداق «الناس» مطرح شده است. برخی آن را اشاره به پیامبر اکرمﷺ و برخی اشاره به اهل بیت‌علیهم‌السلام و برخی آن را مربوط به عموم مسلمانان شمرده‌اند. این مقاله با بررسی تفاسیری از دو مذهب و تحلیل ساختار نحوی و معنایی آیه، تلاش می‌کند تا مصداق «الناس» را با توجّه به دیدگاه‌های مختلف، تبیین کرده و حسد یهود نسبت به فضل الهی را تحلیل کند. حسد به عنوان یکی از رذایل اخلاقی، در این آیه منشأ انکار نبوّت و حقّانیت پیامبرﷺ معرّفی شده است. نگاه مقایسه‌ای به دیدگاه‌های شیعه و اهل سنّت، نشان می‌دهد که هر دو گروه به صورت مستقیم یا ضمنی، «الناس» را بر نبیّ مکرّم اسلامﷺ تفسیر کرده‌اند، البته شیعه دامنه مصادیق آیه را با محوریت اهل بیت‌علیهم‌السلام گسترش داده است. این مقاله ضمن ارائه تحلیل تطبیقی، نشان می‌دهد که حسد یهود، ریشه در انحصارطلبی تاریخی، تعصّب قومی و استکبار دینی آنان داشته است و این حسد، مانعی برای درک حقیقت و پذیرش پیام الهی شده است.

۱. دانشجوی دانشگاه قرآن و حدیث، شهر ری. ali٨١٠١٣٦٠@gmail.com.
۲. دانشجوی دانشگاه قرآن و حدیث، شهر ری. maryamazad١٤٠٣@gmail.com١٤٠١.

واژگان کلیدی

فضل الهی نسبت به پیامبر و اهل بیت‌علیهم‌السلام، حسادت یهود، سیاق آیات اولوا الامر، جری و تطبیق، دیدگاه‌های تفسیری فریقین

درآمد

قرآن کریم کتاب هدایت و سرچشمه معارف الهی است که دربردارنده حقایق ژرف عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی می‌باشد. با تامّل در آیات کریمه، می‌توان به بخشی از معارف آن دست یافت. یکی از آیات قابل تأمّل، در سوره نساء، آیه ۵۴ است که می‌فرماید:

اَم یَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ.

آیا مردم را بر آن‌چه خدا از فضل خویش به آنان داده است حسد می‌برند؟

این آیه با لحنی پرسش‌گونه و سرزنش‌آمیز، به یکی از انگیزه‌های اصلی دشمنی یهود با پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره دارد. حسد، یکی از رذایل اخلاقی بزرگ است که در آیات و روایات اسلامی، شدیداً نکوهش واقع شده و به عنوان مانعی برای درک حقیقت معرّفی گردیده است. یهود که انتظار پیامبری از میان قوم خود داشتند، پس از بعثت پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از میان عرب، دچار نوعی سرخوردگی و تکبّر قومی شدند و نخواستند فضیلت الهی را در غیر خود ببینند.

واژه «الناس» در این آیه، نقش کلیدی در فهم آیه و شناخت مخاطب دارد. تفسیرهای مختلفی از این واژه ارائه شده است. برخی آن را به پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر کرده‌اند؛ برخی آن را شامل اهل بیت‌علیهم‌السلام هم می‌دانند و بعضی آن را بر عموم مسلمانان حمل کرده‌اند. این تفاوت تفسیری، بستری مناسب برای تحلیل تطبیقی میان دیدگاه‌های فریقین فراهم می‌آورد.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که مراد از واژه «الناس» در آیه ۵۴ سوره نساء از دیدگاه فریقین چیست؟ چه عواملی سبب حسد یهودیان نسبت به مردمِ مورد فضل الهی شد؟ در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی برخی از منابع تفسیری فریقین و تحلیل ساختار زبانی آیه، تصویری روشن از مقصود قرآن و زمینه تاریخی آن ارائه گردد.

الف) مفهوم حسد در قرآن و روایات

ابتدا مفهوم حسد، شناسایی شده و سپس وضعیت لغوی و نحوی آیه تحلیل می‌گردد.

۱. حسد در لغت

حسد از نظر لغوی به معنای «ان تتمنی زوال نعمه المحسود» است.[۳] در تاج العروس آمده:

الحسد ان تتمنی زوال نعمه المحسود الیک.[٤]

در قرآن کریم، سوره فلق به صراحت به موضوع حسد می‌پردازد:

وَ مِن شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَدَ.

حسد به معنای ناراحت بودن از نعمت دیگران و آرزوی زوال آن است. این خُلق رذیله، نه‌تنها به شخص حاسد آسیب می‌زند، بلکه باعث گمراهی و دشمنی می‌شود. در منابع روایی، حسد، ریشه بسیاری از گناهان معرفی شده است. پیامبر اکرمﷺ فرمودند:

اَلحَسَدُ یَأکُلُ الحَسَناتِ کَما تَأکُلُ النّارُ الحَطَبَ.

حسد، حسنات را می‌سوزاند همان‌طور که آتش هیزم را.

در آیه ۵۴ سوره نساء، حسد به‌عنوان انگیزه اصلی یهود در انکار پیامبر اسلام ص معرفی شده است. این نکته نشان می‌دهد که این حسد صرفاً احساسی فردی نبوده بلکه دارای ریشه‌های عمیق اعتقادی، اجتماعی و تاریخی است.

۲. تحلیل لغوی و نحوی آیه

آیه مورد بحث چنین است:

اَم یَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ.

در این آیه، «ام» منقطعه است، به معنای «بل» یا «آیا» و برای سرزنش و تعجّب به کار رفته است. فعل «یحسدون» در صیغه مضارع آمده و استمرار حسد را نشان می‌دهد. «الناس» مفعول به و منصوب و واژه‌ای کلیدی در این آیه است که تعیین مصداق آن، موضوع اصلی

۳. لسان العرب، ج۳، ص۱٤۸.

٤. تاج العروس، ج٤، ص٤۲۰.

مقاله است. عبارت «ما آتاهم الله من فضله» نشان‌دهنده نعمت ویژه‌ای است که موجب حسادت شده است. این نعمت از دیدگاه مفسّران شامل نبوّت، علم، کتاب، حکمت و حتّی امامت می‌شود. زمخشری می‌گوید:

> کانوا یحسدون علی ما آتاهم الله من النصرة و الغلبة و ازدیاد العزّ و التقدّم کلّ یوم.[۵]

ب) دیدگاه مفسّران در رابطه با مصادیق «الناس»

نخست دیدگاه تفاسیر شیعی و سپس نظرات مطرح‌شده در تفاسیر اهل سنّت بررسی می‌شود.

۱. دیدگاه مفسّران شیعه

برخی از تفاسیر شیعی، مراد از «الناس» را پیامبر اکرمﷺ و امامانعليهم‌السلام دانسته‌اند. ابن ادریس حلّی از قول ابن عباس، «الناس» را نبیّ مکرّم و خاندانش شمرده است.[٦]

سیّد هاشم بحرانی در تفسیر روایی البرهان ضمن بیان روایاتی از امام باقر، امام صادق و امام کاظمعليهم‌السلام، مصادیق الناس را خود ایشان دانسته است:

> و عنه: عن الحسین بن محمّد بن عامر الاشعری عن معلّی بن محمّد، قال: حدّثنی الحسن بن علی الوشّاء عن احمد بن عائذ عن ابن اذینة عن برید العجلی، قال: سألت ابا جعفرعليه‌السلام عن قول الله عزّوجلّ: اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکم، فکان جوابه: اَ لَم تَرَ اِلَی الَّذینَ اوتوا نَصیبًا مِنَ الکِتابِ یُؤمِنونَ بِالجِبتِ وَ الطّاغوتِ وَ یَقولونَ لِلَّذینَ کَفَروا هؤُلاءِ اَهدیٰ مِنَ الَّذینَ آمَنوا سَبیلًا یَقولونَ لِاَئِمَّةِ الضَّلالَةِ وَ الدُّعاةِ اِلَی النّارِ: هؤُلاءِ اَهدی مِن آلِ مُحَمَّدٍ سَبیلًا اولئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ مَن یَلعَنِ اللهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصیرًا. اَم لَهُم نَصیبٌ مِنَ الـمُلکِ یَعنِی

۵. الکشّاف، ج۱، ص۵۲۲.

٦. موسوعة ابن ادریس، ج۳، ص۳۰۷ .

الإمامَةَ وَ الخِلافَةَ فَإذًا لا يُؤتونَ النّاسَ نَقيرًا؛ نَحنُ النّاسُ الَّذينَ عَنَى اللهُ، وَ النَّقيرُ: اَلنُّقطَةُ فی وَسَطِ النَّواةِ. اَم يَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ نَحنُ النّاسُ الـمَحسودونَ عَلی ما آتانَا اللهُ مِنَ الإمامَةِ دونَ خَلقِ اللهِ اَجمَعينَ. فَقَد آتَينا آلَ اِبراهيمَ الكِتابَ وَ الحِكمَةَ وَ آتَيناهُم مُلكًا عَظيمًا يَقولُ: جَعَلنا مِنهُمُ الرُّسُلَ وَ الاَنبياءَ وَ الأئِمَّةَ، فَكَيفَ يُقِرّونَ بِهِ فی آلِ اِبراهيمَ وَ يُنكِرونَهُ فی آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

و عنه عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن ابی الحسن علیه السلام، فی قول الله تبارک و تعالی: اَم يَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ . قالَ: نَحنُ الـمَحسودونَ.

و عنه عن الحسين بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الوشّاء عن حمّاد بن عثمان عن ابی الصّباح، قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزّوجلّ: اَم يَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ؛ فقال: يا اَبَا الصَّباحِ، نَحنُ وَ اللهِ النّاسُ الـمَحسودونَ.

و عنه باسناده عن احمد بن محمّد عن محمّد بن ابی عمير عن سيف بن عميرة عن ابی الصّباح قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: نَحنُ قَومٌ فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ طاعَتَنا، لَنَا الاَنفالُ وَ لَنا صَفوُ الـمالِ وَ نَحنُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ وَ نَحنُ الـمَحسودونَ الَّذينَ قالَ اللهُ: اَم يَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ.[۷]

همچنین وی نقل کرده است که امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون و در حضور جمعی از علمای خراسان، زمانی که کسی در ارتباط با برتری ائمّه علیهم السلام نسبت به مردم دیگر صحبت

۷. البرهان، ج۲، ص ۹۲ ـ ۹٤.

کرده و مورد اعتراض مأمون واقع شد که آن‌چه می‌گویی در کجای کتاب خدا آمده است، فرمودند:

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکُم، یَعنِی الَّذینَ قَرَنَهُم بِالکِتابِ وَ الحِکمَةِ وَ حَسَدوا عَلَیهِما، فَقَولُهُ عَزَّوَجَلَّ: اَم یَحسُدونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ فَقَد آتَینا آلَ اِبراهیمَ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ آتَیناهُم مُلکاً عَظیمًا، یَعنِی الطّاعَةَ لِلمُصطَفَینَ الطّاهِرینَ، فَالمُلکُ هاهُنَا الطّاعَةُ لَهُم.

صاحب تفسیر الصافی با ذکر احادیثی، مراد از الناس را این‌گونه تبیین کرده است:

فی الکافی و العیّاشی و غیرهما عنهم‌علیهم‌السلام فی عدة روایات: نَحنُ المَحسودونَ الّذینَ قالَ اللهُ: عَلی ما آتانَا اللهُ مِنَ الاِمامَةِ. و فی المجمع عن الباقرعلیه‌السلام: اَلمُرادُ بِالنّاسِ النَّبیُّصلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَد آتَینا آلَ اِبراهیمَ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ آتَیناهُم مُلکًا عَظیمًا فَلا یَبعُدُ اَن یُؤتیَهُمُ اللهُ مِثلَ ما آتاهُم فَاِنَّهُم کانوا بَنی عَمِّهِم. و الکافی و القمّی عن الصادقعلیه‌السلام: اَلکِتابُ النُّبُوَّةُ وَ الحِکمَةُ الفَهمُ وَ القَضاءُ وَ المُلکُ العَظیمُ الطّاعَةُ المَفروضَةُ. و فی الکافی و العیّاشی عن الباقرعلیه‌السلام: یَعنی جَعَلَ مِنهُمُ الرُّسُلَ وَ الاَنبیاءَ وَ الاَئِمَّةَ فَکَیفَ یُقِرّونَ فی آلِ اِبراهیمَ وَ یُنکِرونَهُ فی آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَیهِم اَجمَعینَ. وَ قالَ: اَلمُلکُ العَظیمُ اَن جَعَلَ فیهِم اَئِمَّةً مَن اَطاعَهُم اَطاعَ اللهَ وَ مَن عَصاهُم عَصَی اللهَ فَهُوَ المُلکُ العَظیمُ.[۸]

۸. الصافی، ج۱، ص۴۶۰.

محمّد هادی معرفت، موهبت الهی را اعطای مقام نبوّت و وصایت به پیامبرﷺ و خاندانشان، دانسته و آنها را مصداق «الناس» می‌شمرد. او این اعطا را همان چیزی می‌داند که به دلیل ظلم، کفر و سرکشی، از یهود سلب شد. از این رو آنها همان حسودان هستند و موضوع حسد، مقام نبوّت و وصایت است و محسود، پیامبر و اهل بیتعليهم‌السلام می‌باشند.[۹]

قریشی در احسن الحدیث، مراد از «الناس» را پیامبرﷺ و خانواده‌شان دانسته است. او نبوّت و فضیلتی که خداوند به آنها داده و ملک عظیم یعنی حکومت ظاهری و معنوی را از دلایل حسادت شمرده است. وی با استناد به حدیثی از امام صادقعليه‌السلام که می‌فرمایند:

> مراد از حکمت، درک و قضاوت و مراد از ملک عظیم، مفترض الطاعه بودن است.

سخن خود را مستند می‌سازد.[۱۰]

مدرّسی در تفسیر هدایت ضمن بیان قباحت رذیله حسد، مبارزه با آن را از ضروریات می‌شمرد و از برخی رفتارهای افراد حسود مانند نزدیک کردن خود به قدرت‌ها و رقابت با آنها صحبت می‌کند. او معتقد است راه درست، اعتراف به فضل ائمّهعليهم‌السلام و تسلیم شدن به جای انکار است، نه این‌که به دلیل نعمت خداوند به آنها راه حسد در پیش گرفته شود. آن‌چه از اندیشه مدرّسی بر می‌آید این است که او نیز پیامبرﷺ و ائمّهعليهم‌السلام را مصادیق «الناس» می‌داند که به آنها حسودی شده است.[۱۱]

برخی از مفسّران شیعه، مصادیق «الناس» را افزون بر پیامبرﷺ و ائمّهعليهم‌السلام، مؤمنان و مسلمانان می‌دانند. در تفسیر عرائس البیان آمده است:

> حسد، تنها متوجّه پیامبرﷺ نیست بلکه اولیای خدا، کسانی که در میان مردم با هیبت، وقار و بزرگی شناخته می‌شوند، نیز مورد حسدند. آنان در چشم خلق، بزرگند و به‌خاطر کرامت‌ها و ولایتشان مورد حسد دشمنان قرار می‌گیرند.[۱۲]

۹. التفسیر الاثری الجامع، ج۱۱، ص۱۸۰.
۱۰. تفسیر احسن الحدیث، ج۲، ص۳۸۳.
۱۱. تفسیر هدایت، ج۲، ص۹۲ ـ ۹۳.
۱۲. عرائس البیان، ج۱، ص۲۵۳.

در تفسیر الفرقان آمده است:

> یهودیان، رسول‌ﷺ، ائمّه‌علیهم‌السلام و مسلمانان را به خاطر آن‌چه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، مورد حسد قرار می‌دهند که همان مقام رسالت و شریعت قرآنی است؛ شریعتی که بر سایر شرایع و پیامبران سیطره دارد.[۱۳]

طبرسی، مراد از «الناس» را پیامبرﷺ، اصحابشان و مردم عرب می‌داند.[۱۴] او در تفسیر جوامع الجامع، «الناس» را رسولﷺ و مؤمنان شمرده است. وی معتقد است یهود بر نبوّت و نصرت روزافزونی که خداوند از فضلش به پیامبرﷺ و مسلمانان داد، حسادت کردند.[۱۵]

علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة» می‌گوید:

> خدای تعالی در این جمله، اهل کتاب را در حسد ورزیدنشان مأیوس نموده، امیدشان به این‌که نعمت از دست آل ابراهیم برود را قطع می‌کند و می‌فرماید: این فضل خدا از آنها قطع شدنی نیست و اینها که نمی‌توانند ببینند، کور شوند و از غیظ بمیرند که حسد، سودی به حالشان ندارد. از این بیان، روشن می‌شود که مراد از آل ابراهیم، رسول اللهﷺ و اهل البیت‌علیهم‌السلام هستند که همه از نوادگان جناب اسماعیل و یا مطلق آل ابراهیم‌اند که محسود حقیقی یهودیان هستند.[۱۶]

صاحب تفسیر المیزان، در نهایت، «الناس» را پیامبرﷺ و مؤمنینی می‌داند که ایمان آوردند.[۱۷]

۱۳. الفرقان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص۱۱۹.
۱٤. مجمع البیان، ج۳، ص۹۵.
۱۵. جوامع الجامع، ج۱، ص۲۶۳.
۱٦. المیزان، ج٤، ص٦۰۰.
۱۷. المیزان، ج۴، ص۳۷۶.

مغنیه مراد از «الناس» را حضرت محمّدﷺ و مؤمنانی شمرده که با ایشان بودند. وی علّت حسادت یهودیان را آن‌چه خدا از دین حق و قدرت در زمین به آنها عطا کرده، می‌داند و می‌گوید:

> هذه صفة اخری من صفات الیهود و هی الحسد، و المراد بالناس محمّدﷺ و من معه من المؤمنین و حسدهم الیهود علی ما افاء الله علیهم من دین الحقّ و التمکین فی الارض. و لمّا عجز الیهود عن ردّ هذه النعمة عن المسلمین تحالفوا ضدّهم مع المشرکین و بثّوا الدعایات الکاذبة ضدّ الاسلام و نبیّ الاسلام و فی النهایة دارت علیهم دائرة السوء و طردوا من الحجاز بما کانوا یفعلون.[۱۸]

در کنز الدقائق، نبی و اصحابش و عرب را مصادیق «الناس» می‌داند. همچنین در این کتاب به نقل از تفاسیر روایی کافی و عیّاشی، امامان را از مصادیق محسودون بر شمرده است. نبوّت، حکمت، ملک عظیم و اولو الامر بودن ائمّه، از دلایل حسد به ایشان شمرده شده است.[۱۹]

۲. دیدگاه مفسّران اهل سنّت

برخی از تفاسیر سنّی «الناس» را به پیامبرﷺ تفسیر کرده‌اند. در تفسیر سمرقندی، حسد یهود نسبت به نبوّت پیامبرﷺ، دلیل انکار آنان بیان شده است:

> اَم یَحسُدونَ النّاسَ، ای ایحسدون النّاس. و یقال: بل یَحسُدونَ النّاس یعنی به محمّداﷺ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ من النّبوّة و کثرة تزوّجه النّساء، و یقولون: لو کان نبیّاً لشغلته النّبوّة عن کثرة النّساء، فیحسدونه بذلک.[۲۰]

۱۸. الکاشف، ج۲، ص۳۵۱.
۱۹. تفسیر کنز الدقائق، ج۳، ص۴۲۶.
۲۰. تفسیر سمرقندی، ج۱، ص۳۰۹.

از دیدگاه سمرقندی، پیامبرﷺ به دلیل نبوّت و کثرت همسران مورد حسادت یهودیان بود. آنها از روی حسادت و در ردّ نبوّت ایشان، می‌گفتند: اگر او پیامبر باشد، فرصت پرداختن به همسران زیاد را نخواهد داشت؛ پس وی پیامبر نیست.

ابن کثیر تأکید دارد که حسد یهودیان مانع از تصدیق نبوّت پیامبرﷺ شد؛ زیرا او از عرب‌ها بود و نه از بنی اسرائیل و این امر، آنان را به حسادت وا داشت.[۲۱]

عسقلانی گفته که مراد از الناس در این آیه رسول اللهﷺ است:

> اخرج ثعلبی بسند ضعیف الی ابی حمزه ثمالی قال: یعنی بالنّاس فی هذه الایة نبی اللهﷺ وحده؛ قالت یهود: انظروا الی هذا الذی ما شبع من الطعام لا و الله ما له همّ الّا النّساء لو کان نبیّاً لشغله همّ النّبوّة عن النّساء. حسدوه علی کثرة النّساء و عابدوه بذلک و کذبوهم الله تعالی.[۲۲]

سیوطی تعداد زوجات پیامبرﷺ را علّت محسود بودنشان می‌داند:

> و اخرج ابن ابی حاتم من طریق العونی عن ابن عبّاس قال: قال اهل الکتاب: زعم محمّد انّه اوتی ما اوتی فی تواضع و له تسع نسوة و لیس همّه الّا النّکاح فایّ ملک افضل من هذا فانزل الله: اَم یَحسُدونَ النّاس ...[۲۳]

در تفسیر المراغی آمده که یهودیان پس از آن‌که دیدند پیامبرﷺ به نبوّت و پیروزی روزافزون دست یافته، حسادتی شدید ورزیدند. نعمت‌هایی که خداوند به او عطا کرده بود، مایه برانگیختن کینه‌ها و دشمنی‌ها شد.[۲۴]

در بعضی تفاسیر اهل سنّت افزون بر پیامبرﷺ، مصادیق دیگری هم برای «الناس» ذکر شده است. در تفسیر نسفی، پیامبرﷺ و مؤمنان، محسود شمرده شده‌اند و علّت حسادت، رسالت و ایمان دانسته شده است.[۲۵]

---

۲۱. تفسیر القران العظیم، ج۲، ص۲۹٦.
۲۲. العجائب فی بیان الاسباب، ج۲، ص۸۸۹.
۲۳. لباب النقول، ج۱، ص۵۹ ـ ٦۰.
۲٤. تفسیر المراغی، ج۵، ص٦۵.
۲۵. تفسیر نسفی، ج۱، ص۱۶۷.

زمخشری، رسول‌ﷺ و مؤمنان را از مصادیق «الناس» شمرده است:

> اَم یَحسُدونَ النّاسَ بل ایحسدون رسول اللهﷺ و المؤمنین علی انکار الحسد و استقباحه. و کانوا یحسدونهم علی ما آتاهم الله من النصرة و الغلبة و ازدیاد العزّ و التقدّم کلّ یوم.[۲۶]

فخر رازی دو دیدگاه را معرّفی می‌کند: نخست، نظر ابن عبّاس و اکثریت که منظور از «الناس» را حضرت محمّدﷺ دانسته‌اند. صاحبان این دیدگاه، استفاده از کلمه جمع برای یک نفر جایز شمرده‌اند زیرا پیامبرﷺ صفات خوبی را در خود جمع کرده که فقط در میان افراد پراکنده وجود دارد. دوم، منظور از «الناس» رسول و مؤمنان همراه او هستند. کسانی که این نظر را پذیرفته‌اند، گفته‌اند:

> کلمه «الناس» جمع است، بنابراین اطلاق آن بر جمع مناسب‌تر از اطلاق آن بر مفرد است.[۲۷]

در التفسیر المحرر، پیامبرﷺ و اصحابش به عنوان «الناس» ذکر شده‌اند:

> ام الحامل لهم علی ذلک حسدهم النّبیﷺ و اصحابه علی ما رزقه الله تعالی من النّبوّة العظیمة؛ لکونه من العرب، و لیس من بنی اسرائیل.

علّت حسادت یهود، آن بود که پیامبر و مؤمنان، از عرب بودند نه از بنی اسرائیل.[۲۸]

ابن عطیه درباره این موضوع به چهار نکته اشاره می‌کند:

- برخی مفسّران چون ابن عبّاس، مجاهد، عکرمه، سدّی و ضحاک، منظور از «الناس» را پیامبر اکرمﷺ دانسته و حسد آنان نسبت به او را تنها بر نعمت نبوّت شمرده‌اند.
- همچنین از ابن عبّاس و سدّی نقل شده که این حسد را نسبت به آنچه از زنان برای پیامبرﷺ حلال شده بود، دانسته‌اند. آنان گفته‌اند: یهودیان به مشرکان عرب گفتند:

---

۲۶. الکشّاف، ج۱، ص۵۲۲.
۲۷. التفسیر الکبیر، ج۱۰، ص۱۰.
۲۸. التفسیر المحرّر، ج۳، ص۲۸۰.

بنگرید به این کسی که ادّعا می‌کند فرستاده‌ای فروتن است، امّا شکمش را از غذا پُر می‌کند و زنان فراوانی دارد.

پس از آن، این آیه نازل شد و خداوند پاسخشان را داد.

– مراد از «الناس»، عرب است و بنی اسرائیل بدان جهت حسد می‌ورزند که پیامبرﷺ از میان عرب برخاسته است.

– باز هم از ابن عباس روایت شده که گفت:

مراد از «الناس» ما قوم هستیم.

یعنی قریش.[۲۹]

راغب از قول ابن عبّاس مصداق «الناس» را «النبیﷺ» شمرده امّا بر طبق گفته قتاده، قوم عرب و از قول دیگران مسلمانان هم مشمول «الناس» هستند.[۳۰]

بیضاوی، رسولﷺ، اصحابش و عرب را جزو مصادیق «الناس» می‌داند:

بل ایحسدون رسول اللّهﷺ و اصحابه، او العرب، او الناس جمیعا لانّ من حسد علی النبوّة فکانما حسد الناس کلّهم کمالهم. و رشدهم و بخّهم و انکر علیهم الحسد کما ذمّهم علی البخل و هما شرّ الرذائل و کانّ بینهما.[۳۱]

اسماعیل حقّی، رسولﷺ و اصحابش را «الناس» می‌داند.[۳۲]

ابن عجیبة، پیامبرﷺ و عرب را مصداق «الناس» دانسته و می‌گوید:

حسادت بر نبوّت و تعدّد همسران پیامبرﷺ داشتند و می‌گفتند: اگر او پیامبر بود، مشغله‌اش نسبت به نبوّت، او را از زنان باز می‌داشت.[۳۳]

۲۹. تفسیر المحرّر الوجیز، ج۲، ص٥٦٤ ـ ٥٦٥.
۳۰. تفسیر الراغب الاصفهانی، ج۲، ص۱۲۷۷.
۳۱. انوار التنزیل، ج۲، ص۷۹.
۳۲. روح البیان، ج۲، ص۲۲۲.
۳۳. البحر المدید، ج۲، ص۵۷.

عبد الحمید کشک می‌گوید:

> مراد از «الناس» در اینجا حضرت محمّدﷺ و کسانی هستند که با او ایمان آوردند و فضیلت و شرافت و نبوّت در دین و دنیا و کتاب و علم ظاهر و حکمت و علم اسرار ودیعه گذاشته شده و ملک عظیم را دارند.

او معتقد است نزول کتاب بر پیامبرﷺ، ریشه حسادت شد؛ چرا که یهودیان آن را برای خود می‌خواستند.[۳۴]

سیّد قطب، رسول اللهﷺ و مسلمانان را به عنوان مصادیق «الناس» معرّفی می‌کند و علّت این مصداق‌یابی را تعبیر به حسادت می‌داند. او معتقد است یهودیان چنان حسد می‌ورزیدند که اگر قدرتی در اختیارشان بود، ذرّه‌ای از نعمت‌های خدا را به مردم نمی‌دادند، حتی به اندازه سوراخ کوچک پشت هسته خرما (نقیر). این حسد ریشه در آن داشت که نمی‌توانستند ببینند خداوند نعمتی چون نبوّت را به پیامبری از عرب، و نه از بنی اسرائیل، عطا کرده است.[۳۵]

برخی از مفسّران غیر شیعی، دیدگاهی نزدیک به شیعه دارند. مثلاً حاکم حسکانی ضمن آوردن احادیثی از امام صادقؑ، ائمّه شیعهؑ را از مصادیق «الناس» می‌شمرد.[۳۶]

قاضی نعمان مغربی که اسماعیلی است، با بیان ارتباط میان آیه ٥٤ سوره نساء با آیه اولو الامر (نساء٥٩)، مصادیق «الناس» و اولو الامر را ائمّهؑ دانسته که به دلیل اعطای کتاب و حکمت و حاکمیت از سوی خداوند به ایشان، مورد حسد قرار گرفتند.[۳۷]

ابن ابی الحدید نیز مراد از «الناس» را حضرت علیؑ شمرده که به علّت علم حضرت، به ایشان حسادت کردند.[۳۸]

---

۳٤. فی رحاب التفسیر، ج٥، ص٩٣٩.
۳٥. فی ظلال القرآن، ج٢، ص١٠٦.
۳٦. شواهد التنزیل، ج١، ص١٨٣ ـ ١٨٤.
۳۷. دعائم الاسلام، ج١، ص٢٠.
۳۸. شرح نهج البلاغة، ج٧، ص٢٢٠.

ج) تحلیل حسادت به پیامبرﷺ و امامان علیهم‌السلام

حسد یهود به پیامبرﷺ دلایل متعددی داشت که می‌توان آنها را در چند محور تحلیل کرد:

- انحصارطلبی قومی: یهود خود را «قوم برگزیده خدا» می‌دانستند و باور داشتند که نبوّت در میان بنی اسرائیل باقی خواهد ماند. بعثت پیامبری از عرب، این باور را در هم شکست.
- از دست رفتن سلطه دینی و اجتماعی: یهود در مدینه، موقعیت برتر دینی، اقتصادی و سیاسی داشتند. ظهور اسلام و وحدت قبایل عرب، باعث شد که این سلطه تهدید شود.
- ظهور ارزش‌های جدید: اسلام با آموزه‌هایی چون برابری، تقوا و اخلاق نبوی، نظام ارزشی یهود را به چالش کشید. این دگرگونی موجب شد یهود به جای این‌که حقیقت را بپذیرند، حسد بورزند.
- استکبار دینی: در آیات قرآن (از جمله آیه ۵۵ سوره نساء)، به اعطای کتاب و نبوّت به آل ابراهیم اشاره شده است. این نشان می‌دهد که پیامبر اسلامﷺ نیز در همان مسیر انبیای گذشته است. ولی یهود با تکبّر دینی این حقیقت را انکار کردند.[۳۹]

دو مذهب شیعه و اهل سنّت در این‌که «الناس» بر رسول اکرمﷺ تطبیق می‌شود، اتّفاق نظر دارند. مفسّران شیعه این واژه را شامل امام علی و بقیه امامان علیهم‌السلام نیز دانسته‌اند. این گسترش، با توجّه به جایگاه امامت در اندیشه شیعه، قابل پذیرش است. با توجّه به سیاق جمله که حالت استمرار دارد و همچنین قاعده جری و تطبیق، می‌توان گفت حسد در طول تاریخ در جریان بوده و محدود به زمان پیامبرﷺ نمی‌شود. توجّه به آیه شریفه اولو الامر:

> یا اَیُّهَا الّذینَ آمَنوا اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکم فَاِن تَنازَعتُم فی شَیءٍ فَرُدّوهُ اِلَی اللهِ وَ الرَّسولِ اِن کُنتُم تُؤمِنونَ بِاللهِ وَ الیَومِ الآخِرِ ذلِکَ خَیرٌ وَ اَحسَنُ تَأویلًا.[۴۰]

۳۹. ن. ک: موسوعة التاریخ الاسلامی، ج۲، ص۵۵۵ ـ ۶۷۰.
۴۰. النساء، ۵۹.

که در ساختار و سیاقی مشترک با آیه ٥٤ سوره نساء قرار دارد، قرینه دیگری است بر دیدگاه توسعه‌ای شیعه. مفسّران شیعه اولو الامر را به فرزندان حضرت علی‌علیه‌السلام جری داده‌اند؛ از این رو می‌توان گفت ایشان نیز برخوردار از «علی ما آتاهم» بوده و محسود واقع شده‌اند. یعنی می‌توان گفت مصادیق اولو الامر که همان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌علیه‌السلام و فرزندانشان هستند، مصادیق همان «الناس» می‌باشند که مورد حسد واقع شدند. در سخنان حضرت علی‌علیه‌السلام گزاره‌هایی مبنی بر این‌که مورد حسادت بودند، دیده می‌شود. ایشان در نامه‌ای به معاویه فرمودند که به دلیل اعطای کتاب و حکمت به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان ایشان، آنها مورد حسد بواقع شدند:

> و شمایید که بر ما حسد می‌برید.[٤١]

ایشان در همان نامه به معاویه فرمودند:

> نبوّت چیزی است که خداوند تعالی به هر یک از بندگانش که بخواهد، می‌دهد.

ایشان از این‌که فضل خداوند شامل حال پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شده و عدّه‌ای حسد بردند، سخن گفتند. آن حضرت در خطبه ٣٣ نهج البلاغه، علّت شورش ناکثین بر خود را «طلب دنیا» آن هم در پی حسادتی شمردند که برخاسته از بخشش حکومت به ایشان، توسط خداوند است. همچنین ایشان در خطبه ٣٤، علّت انتقام قریش از خودشان را منتخب بودن خود از میان قریشیان می‌دانند:

> مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم و هم‌اکنون که فریب خوردند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها هستم. به خدا سوگند، قریش از ما انتقام نمی‌گیرد، جز به آن علّت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت.

٤١. الغارات، ج١، ص٦٨.

نتیجه

آیه ۵۴ سوره نساء یکی از آیاتی است که ریشه‌های روانی، اجتماعی و اعتقادی دشمنی یهود با پیامبر اسلامﷺ را برملا می‌سازد. با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنّت، روشن می‌شود که واژه «الناس» در این آیه، به طور خاص بر رسول خداﷺ دلالت دارد. در تفاسیر شیعی، مفهوم این آیه به اهل بیت‌علیهم‌السلام نیز گسترش داده شده و این دیدگاه با احادیث متعدّدی تقویت می‌شود. در تفاسیر اهل سنّت نیز مفهوم آیه به یاران پیامبرﷺ و نیز مسلمانان و یا عرب گسترش داده شده است. بر اساس شواهد قرآنی و تفسیری، حسد یهود ناشی از انتقال نبوّت و فضل الهی به قوم عرب و سلب امتیاز از بنی اسرائیل بود. این حسد موجب انکار و دشمنی شد و مانع پذیرش حقیقت گردید. قرآن در این آیه، ضمن سرزنش یهودیان، بر این نکته تأکید دارد که فضل الهی در اختیار خداوند است و او هر که را بخواهد بر می‌گزیند. بنابراین، این آیه می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای تأمّل در رذایل اخلاقی و اثرات ویرانگر اجتماعی آن، به‌ویژه حسد و همچنین بازخوانی نقش نبوّت و امامت در تفسیر شیعی و سنّی باشد. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فریقین نشان می‌دهد که علی‌رغم اختلافات ظاهری، در عمق نگاه، اشتراکات تفسیری قابل توجّهی وجود دارد که می‌تواند مبنای گفت‌وگو و هم‌فهمی میان مذاهب اسلامی قرار گیرد.

کتابنامه

۱. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۸ق.
۲. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، احمد ابن عجیبة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۰م.
۳. البرهان فی تفسیر القرآن، سیّد هاشم بحرانی، قم، مؤسّسة البعثة، ۱٤۱۵ق.
٤. ترجمه نهج البلاغه، محمّد دشتی، قم، مؤسّسه امیر المؤمنین‌علیه‌السلام، ۱۳۸۵ش.
۵. تفسیر احسن الحدیث، علی اکبر قریشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
٦. التفسیر الاثری الجامع، محمّد هادی معرفت، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۸۷ش.
۷. تفسیر الراغب الاصفهانی، راغب اصفهانی، ریاض، مدار الوطن، ۱٤۲٤ق.
۸. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۹ق.
۹. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، محمّد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۲۰ق.

۱۰. تفسیر المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، عبد الحق بن غالب ابن عطیة اندلسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۲۲ق.
۱۱. التفسیر المحرّر للقرآن الکریم، خالد بن عثمان سبت، تهران، الدار السنّیة، ۱٤۳٦ق.
۱۲. تفسیر المراغی، احمد مصطفی مراغی، بیروت، دار الفکر، ۱٤۲۲ق.
۱۳. تفسیر سمرقندی، نصر بن محمّد، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱٦ق.
۱٤. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمّد بن محمّد رضا قمی مشهدی، تهران، وزارت ارشاد، ۱٤۰۷ق.
۱۵. تفسیر نسفی، ابو حفض نجم الدین عمر بن محمّد نسفی، استامبول، دار اللباب، ۱۳۷٦ش.
۱٦. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷٤ش.
۱۷. تفسیر هدایت، محمّد تقی مدرّسی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۱۸. جوامع الجوامع، طبرسی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱٤۱۲ق.
۱۹. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام، قاضی نعمان مغربی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
۲۰. روح البیان، اسماعیل بن مصطفی حقّی، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱۱ق.
۲۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳٦۳ش.
۲۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، تهران، وزارت ارشاد، ۱٤۱۱ش.
۲۳. الصافی، ملّا محسن فیض کاشانی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۳۷۳ش.
۲٤. العجائب فی بیان الاسباب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۲۵ق.
۲۵. عرائس البیان، روزبهان بن ابی نصر بقلی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
۲٦. الغارات، ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ش.
۲۷. الفرقان فی تفسیر القرآن باالقرآن و السنّة، محمّد صادقی تهرانی، بیروت، مؤسّسة الاعلمی، ۱٤۰٦ق.
۲۸. فی رحاب التفسیر، عبد الحمید کشک، نجف، المشرق للثقافة و النشر، ۱٤۰۷ق.
۲۹. فی ظلال القرآن، سیّد قطب، بیروت، دار الشرق، ۱٤۰۸ق.
۳۰. الکاشف، محمّد جواد مغنیة، تهران، دار الکتاب الاسلامیة، ۱٤۲٤ق.
۳۱. الکشّاف، محمّد بن عمر زمخشری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.
۳۲. لباب النقول، عبد الرحمن ابن ابی بکر سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۲ق.
۳۳. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفة، ۱٤۰۸ق.
۳٤. موسوعة التاریخ الاسلامی، محمّد هادی غروی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱٤۱۷ق.
۳۵. موسوعه ابن ادریس حلّی، ابن ادریس حلّی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
۳٦. المیزان فی التفسیر القرآن، سیّد محمّد حسین طباطبایی، بیروت، مؤسّسة الاعلمی، ۱۳۵۲ش.